

موطن بطول و تمام خفا و مکنون است مگر کوی بود از در ک
هر شوم مجرم هر آینه از قوت نهم بهره و ز شود و مشراز
استنشاقی را بجز آن مظهر کرد در **رباعی** می جان میده از غم
باز آرد پشادی بدل عرفانم باز آرد پیکر بود در
بشرق در جانب عرب : مگر کمانه اتوت شوم باز آرد
و مرقع بود که مراد شیخ ناظم در سخن آن باشد که اگر از
مشرق ذات احدیت که مطلع قمار و مویس ارواح
و نفوس است رویح ارادت از بی وقول مجرب طای
و زین کبر و در مویس ابدان عنقریب افروز شیخ
بشری که جل استار انوار آن شوس و افق است مگر کوی
بود مجرم که بواسطه استیلا بر دوت هوای نفوس کشت
بیا طبیعت مشتم ذوق و ادراکش اختلال پذیرفته
باشد هر آینه عشرت سریان آن رویح و شدت لغو
آن قوی مشتم ذوق و ادراکش را کشته کرده اند
و با کشتنم نفحات انی لاجل نفس الرحمن من قبل العین برسانند

رباعی

رباعی باد سحر که خاک ز جیب من : شد ما فانی نازنین
چو باد جان باد فزای او که آوردن : بوی که بی شنید
از خاک من و قال قدس : **و لخصبت من کاسه کاف لاس**
ل من و ل من و ل من الحضابا یخصب به و قد خصبت
الشیخ اخصب خصبا اهل کس سالی و قد سلب معایه البصم
و کس **میگوید** که اگر خضاب کرد و شود از انگار کاسه
کاس آن می کف ساس کننده و هر آینه گمراه شود در
اج شب ظلمات و حال آنکه بدستش از آن کاس سالی
بود نورانی **رباعی** هر کس که نهد دست جام می ناب :
کرد و کفش از عکس ناب خصا : در ظلمات شب کم کند
صواب : بنهاد به بکف مشغله عالم ناب **و** **مشاهده** که مراد
ناظم قدس که آن باشد که اگر خضاب کرد و شود ما انگار
و اقتباس آنرا که اس شراب نجیب است که حقیقت شهب
و رویح احمد است چنانکه جفون آن در شمع بیت لعل
البدرا کس هر شمس بدر ما کشته است ارادت مقبل